

خلاصه بحث

در مورد وقت نافله ظهر و عصر سه قول وجود دارد. قول مشهور این است که وقت نافله ظهر از اول زوال تا دو قدم است، و وقت نافله عصر از دو قدم تا چهار قدم می باشد.

قول دوم این است که وقت نافله ظهر تا هفت قدم، و وقت نافله عصر تا چهارده قدم است.

قول سوم این است که نافله ظهر و عصر تا آخر زمان فریضه امتداد دارند.

وقت نافله ظهر و عصر

بیان شد که در مورد وقت نافله ظهر و عصر سه قول وجود دارد.

قول اول و قول مشهور این بود که نافله ظهر، از اول زوال تا وقتی که سایه شاخص به دو قدم برسد امتداد دارد. و نافله عصر هم از دو قدم تا چهار قدم است.

و اگر سایه به دو قدم رسید خواندن نافله ظهر مشروع نیست، و اگر کسی تا این زمان نافله را نخوانده باشد باید ابتدا نماز ظهر را بخواند، و بعد از آن چه در داخل وقت و چه در خارج وقت می تواند قضای نافله را بجا بیاورد.

و همچنین اگر سایه به چهار قدم رسید دیگر نافله عصر صحیح نیست و اگر کسی تا این زمان نافله را نخوانده باشد باید نماز عصر را بخواند و پس از آن می تواند نافله را داخل یا خارج از وقت به نیت قضا بخواند.

قول دوم این بود که وقت نافله ظهر تا زمانی است که سایه شاخص به اندازه خودش برسد و نافله عصر هم تا زمانی است که دو برابر بشود.

عرض کردیم که نصوص دلالت بر تایید قول مشهور دارند و این قول دوم، شواهد محکمی از نصوص ندارد.

اما قول سوم که صاحب عروه آنرا تقویت کرد این بود که وقت نافله ظهر و عصر تا پایان وقت خود فریضه امتداد داشته باشد، یعنی تا وقتی که بتوان نماز ظهر را خواند، نافله را نیز می توان قبل از آن بجا آورد، بنابراین حتی اگر مثلاً فقط به اندازه اقامه

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۲۸

بیست و چهار رکعت تا غروب فرصت مانده است، در چنین حالتی هم انسان می تواند ابتدا هشت رکعت نافله ظهر را بخواند و بعد فریضه ظهر را اقامه کند، و پس از آن هشت رکعت نافله عصر را بخواند و در پایان نیز فریضه عصر را بجا بیاورد!

دلیل این قول سوم چیست؟

یکی از ادله این قول عموماتی هستند که می گویند نافله ظهر قبل از فریضه ظهر و بعد از زوال خوانده می شوند. این عبارت «بعد از زوال و قبل از فریضه» یک عنوان عام و مطلق دارد که شامل تمام زمان بعد از زوال و قبل از نماز ظهر می شود. بنابراین حتی اگر تنها به اندازه زمان خواندن نماز ظهر از وقت باقی مانده باشد، باز هم می توان نافله ظهر را قبل از فریضه بجا آورد.

البته این عمومات، مقیداتی هم دارند، و این مقیدات، همان طایفه ای از نصوص هستند که وقت نافله ظهر را از زوال تا دو قدم بیان کرده اند، و وقت نافله عصر را نیز از دو قدم تا چهار قدم دانسته اند. بنابراین با این مقیدات، آن اطلاقات را قید می زنیم و نتیجه این می شود که وقت نافله ظهر و عصر فقط محدود به همین زمان خاص می شود، و تا پایان وقت امتداد ندارد.

ممکن است کسی بگوید که این دو دسته نصوص، مثبت هستند و با هم تعارضی ندارند، بنابراین نباید تقیید بزنیم و باید به هر دو اخذ کنیم، و بر اساس قاعده ای که در اصول بیان کرده ایم باید قائل به افضلیت بشویم، یعنی بگوییم که نافله ظهر و عصر را در تمام وقت نماز فریضه تا قبل از غروب می توان بجا آورد، ولی افضل این است که نافله ظهر را تا قبل از دو قدم، و نافله عصر را تا قبل از چهار قدم بخوانند.

به این ترتیب، هم به مقید عمل کرده ایم و افضلیت را در زمان محدود در نظر گرفته ایم، و هم به مطلق پایبند مانده ایم. این نوع جمع بندی، مطابق جمع عرفی و همچنین مقتضای جمع اصولی است.

اما این جمع بندی یک اشکال اساسی دارد، و آن این است که اصل این اطلاق، و اصل این امتداد زمانی محل اشکال است، چون این نصوصی که گفته اند نافله بعد از زوال و قبل از فریضه خوانده می شود، اصلاً نظری به اینکه این نوافل تا چه زمانی خوانده بشوند ندارند، و تنها معنایی که افاده می کنند این است که در هر زمانی که شرعاً برای نافله تعیین شده است، باید قبل از فریضه خوانده شوند، یعنی آنچه که این نصوص افاده می کنند فقط قبلت نسبت به فریضه است، ولی امتداد زمانی تا پایان وقت فریضه را از این نصوص نمی توان استفاده کرد، چون اطلاق، فرع بر نظر است، و اول باید ثابت بشود که این نصوص از این جهت هم در مقام بیان هستند، تا بتوان از آنها اطلاق گرفت، و حال آنکه این نصوص چنین نظری ندارند.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۲۸

این نصوص فقط می خواهند بگویند که نافله قبل از فریضه انجام می شود، ولی نسبت به زمان انجام نافله حرفی نمی زنند، چون بحث زمان نافله در نصوص دیگر آمده است و دو قدم و چهار قدم را ذکر کرده اند، و اگر بنا باشد این نصوص مطلق هم نسبت به وقت خواندن نافله نظر داشته باشد بین آنها منافات خواهد بود.

بنابراین دو دسته روایت داریم که هر کدام حیثیت جداگانه ای را مطرح کرده اند، یک دسته بیان کرده اند که نافله ظهر باید از زوال تا دو قدم خوانده شود، و نافله عصر هم از دو قدم تا چهار قدم خوانده می شود، و دسته دوم بیان کرده اند که نافله ظهر و عصر باید قبل از فریضه انجام شوند.

پس هیچ نص مطلقی نداریم که بتوانیم امتداد زمانی نافله را از آن استفاده کنیم.

بنابراین برای اثبات قول سوم به این نصوص نمی توان استدلال کرد.

دلیل دیگری که برای قول سوم می شود بیان کرد عمومات و اطلاقاتی است که نافله را به منزله هدیه دانسته اند و گفته اند که نوافل را هر زمانی می توانی بجا بیاوری، بنابراین تا وقتی که فرصت برای انجام اصل فریضه باقی باشد نافله را هم می شود انجام داد.

یکی از این نصوص، صحیحه محمد بن عذافر است.

صحیحه محمد بن عذافر

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَذَافِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَاةُ التَّطَوُّعِ بِمَنْزِلَةِ الْهَدِيَّةِ مَتَى مَا أُتِيَ بِهَا قُبِلَتْ فَقَدْ دُمَ مِنْهَا مَا شِئْتَ وَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَا شِئْتَ».^۱

صاحب جواهر این نصوص را ذکر کرده و به آنها استدلال نموده و سپس از آنها جواب داده است.

^۱ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۷۰، أبواب المواقیت، باب ۳۷، ح ۸، ط الإسلامیة.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۲۸

جوابی که ایشان داده است این است که اگر بنا باشد به اطلاق این روایات اخذ بشود، معنایش این است که بگوییم نوافل را حتی در خارج وقت هم می شود خواند، و حال آنکه کسی چنین چیزی نگفته است و این معنا با نصوصی که وقت نوافل را مشخص کرده اند سازگاری ندارد، بنابراین باید بینیم که معنای این تعبیر چیست؟

معنای اینکه گفته اند نافله را در هر زمانی می توانی بخوانی، این است که اگر در داخل وقت و در همان زمان مخصوصی که برای نافله مشخص شده است توانستی بخوانی که چه بهتر، و اگر هم به هر دلیلی در داخل وقت نخواندی، در خارج وقت قضا کن، و این قضا را در هر وقتی که خواستی می توانی انجام بدهی.

یک جواب دومی هم صاحب جواهر مطرح کرده و آن اینکه این احادیث در مورد نوافلی غیر از رواتب باشند.

به نظر ما جواب اول ایشان خوب است و متعین است، ولی جواب دوم خفاء دارد.

عبارت ایشان این است:

«و من ذلك كله يظهر لك ضعف القول الثالث، أي امتداد وقت النافلة بامتداد وقت أجزاء الفريضة و إن مال إليه في الذخيرة، إذ هو - مع أنه مجهول القائل كما قيل، و لعله كذلك، لأنه لم ينسب إلا إلى الحلبي، و قد عرفت أنه إنما قال بالامتداد إلى آخر الوقت، و إن آخر الوقت عنده الأربعة للمختار، و المثل للمضطر، و لعله لذا نفى الخلاف في المحكي عن السرائر عن خروج وقت النافلة إذا صار المثل و المثلان - لا شاهد له، بل الشواهد على خلافه، و الأخبار الدالة على كون النافلة بمنزلة الهدية، فكل وقت صالح لها - مع قصورها عن المقاومة لغيرها من وجوه، و مقطوعة عدم العمل على ظاهرها مطلقاً - يمكن تنزيلها على إرادة عدم سقوط النافلة بخروج وقتها، بل غيره صالح لفعلها كالفرائض و لو قضاء، لأنها بمنزلة الهدية، و ليست هي كباقي النوافل الموقته التي تذهب بذهاب وقتها، لا أن المراد منها صلاحية سائر الأوقات لأدائها، و كيف و النصوص يمكن دعوى تواترها في كونها موقته، و أن وقتها غير ذلك، و من العجيب استفادة جواز تقديم النوافل على أوقاتها من هذه الأخبار التي وصفها في المعبر بالندرة»^۲.

جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ۷، ص ۲۰۱۷۷

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۲۸

صاحب جواهر نصوص مربوط به دو قدم و چهار قدم را ذکر کرده و فرموده است که از این نصوص معلوم می شود که قول سوم یعنی امتداد وقت نافله تا آخر وقت فریضه، ضعیف است، چون اگر وقت نافله وسیع باشد، ذکر دو قدم و چهار قدم لغو خواهد بود.

مراد از «بل الشواهد علی خلافه» این است که همین نصوصی که وقت خاصی را برای نافله مشخص کرده است شاهد بر ردّ قول ثالث هستند.

«مع قصورها عن المقاومة» یعنی نصوصی که نافله را به منزله هدیه دانسته اند نمی توانند در مقابل نصوصی که وقت نافله را تحدید کرده اند مقاومت کنند، چون آنها به صورت صریح وقت نافله را بیان کرده اند.

مراد از «مطلقاً» در عبارت: «و مقطوعه عدم العمل علی ظاهرها مطلقاً» این است که به اطلاق نصوصی که نافله را به منزله هدیه دانسته اند نمی توان عمل کرد، یعنی کسی نمی تواند بگوید که نافله را در هر زمانی ولو خارج وقت هم می توان به صورت اداء انجام داد! البته اصحاب نسبت به قضاء فتوا داده اند، ولی فتوای مطلقی که شامل اداء هم بشود ندارند.

بنابراین به اطلاق این نصوص نمی شود عمل کرد و باید این نصوص را به نحو دیگری معنا کرد.

سپس ایشان دو توجیه و حمل برای این نصوص بیان کرده است، که یکی از آنها این است که این نصوص ناظر به قضاء باشند، یعنی اگر نافله قضا شد، این قضا را در هر زمانی می شود انجام داد، و دیگری اینکه مربوط به نوافل غیر رواتب باشند.

تعبیر «بل غیره صالح لفعلاها» به این معناست که غیر وقت نافله نیز صلاحیت برای انجام نافله دارد، یعنی در خارج وقت می توان نافله را قضا کرد.

این کلام صاحب جواهر بود و به نظر ما کلام ایشان متین است، چون نص خاص در این مساله داریم.

در روایت عبدالاعلی چنین ذکر شده که امام سجاد علیه السلام فرموده اند که قضای نافله را در هر زمانی می توان خواند، چون نافله به منزله هدیه است.

از این تعبیری که در این روایت آمده است می فهمیم که مراد از نصوصی که نافله را به منزله هدیه دانسته اند همین است که قضای نافله را در هر زمانی می توان انجام داد.

خبر عبدالاعلی

وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ نَافِلَةِ النَّهَارِ - قَالَ سِتُّ عَشْرَةَ رَكْعَةً مَتَى مَا نَشِطْتَ - إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَتْ لَهُ سَاعَاتٌ مِنَ النَّهَارِ - يُصَلِّي فِيهَا إِذَا شَعَلَهُ ضَيْعَةٌ أَوْ سُلْطَانٌ قَضَاهَا - إِنَّمَا النَّافِلَةُ مِثْلُ الْهَدِيَّةِ مَتَى مَا أَتَى بِهَا قَبِلَتْ».^۳

مراد از «متی ما نشطت» این است که اصل ادای نافله واجب نیست، و می توان آنرا ترک کرد، و ناظر به زمان انجام نافله نیست. یعنی روایت می گوید که هر وقت نشاط داشتی و خواستی نافله بخوانی، آنرا در وقت مخصوصش بخوان، بنابراین معنای روایت این نیست که نافله وقت مخصوصی ندارد و آنرا در هر زمانی که نشاط داشته باشی می توانی انجام بدهی! در ذیل روایت هم چنین آمده که اگر نافله به خاطر مشکل و علتی در وقت خودش انجام نشود، می توان آنرا قضا کرد و در قضا کردن، دیگر وقت خاصی وجود ندارد، چون نافله به منزله هدیه است و هر زمانی می توان آنرا انجام داد. همین مطلب در موثقه سماعه هم آمده است.

موثقه سماعه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَ قَدْ صَلَّى أَهْلُهُ أَيْتَدِي بِالْمَكْتُوبَةِ أَوْ يَتَطَوَّعُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ حَسَنٍ فَلَا بَأْسَ بِالتَّطَوُّعِ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ وَ إِنْ كَانَ خَافَ الْفَوْتَ مِنْ أَجْلِ مَا مَضَى مِنَ الْوَقْتِ فَلْيَبْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ وَ هُوَ حَقُّ اللَّهِ ثُمَّ لِيَتَطَوَّعَ مَا شَاءَ أَلَا هُوَ مُوسَّعٌ أَنْ يُصَلِّيَ الْإِنْسَانُ فِي أَوَّلِ دُخُولِ وَقْتِ الْفَرِيضَةِ النَّوَافِلَ إِلَّا أَنْ يَخَافَ فَوْتَ الْفَرِيضَةِ وَ الْفَضْلُ إِذَا صَلَّى الْإِنْسَانُ وَحْدَهُ أَنْ يَبْدَأَ بِالْفَرِيضَةِ إِذَا دَخَلَ وَقْتُهَا لِيَكُونَ فَضْلُ أَوَّلِ الْوَقْتِ لِلْفَرِيضَةِ وَ لَيْسَ بِمَحْظُورٍ عَلَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ النَّوَافِلَ مِنْ أَوَّلِ الْوَقْتِ إِلَى قَرِيبٍ مِنْ آخِرِ الْوَقْتِ».^۴

مراد از «وقت حسن» همان وقت مخصوص نافله یعنی همان دو قدم و چهار قدم است، بنابراین اگر هنوز وقت نافله باقی است ابتدا نافله را آغاز کرده و پس از آن فریضه را می خواند، ولی اگر وقت نافله گذشته است فریضه را باید آغاز کند.

^۳ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۷۰، أبواب المواقی، باب ۳۷، ح ۷، ط الإسلامية. ۳

^۴ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۶۴، أبواب المواقی، باب ۳۵، ح ۱، ط الإسلامية. ۴

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۸/۲۸

با این بیان معلوم می شود که مراد از «خاف الفوت من اجل ما مضى من الوقت» این است که خوف فوت وقت فضیلت فریضه را داشته باشد، نه اینکه خوف فوت اصل فریضه را داشته باشد!

اگر این خوف، خوف فوت اصل فریضه باشد، در این صورت این روایت دلیل بر قول سوم خواهد بود، یعنی تا زمانی که فرصت برای اقامه اصل فریضه باقی باشد، نافله را هم می شود خواند. ولی این تفسیر درست نیست، و به قرینه «وقت حسن» می فهمیم که مراد از «خاف الوقت»، خوف وقت فضیلت است.

مراد از «الا ان يخاف فوت الفريضة» نیز خوف فوت وقت فضیلت فریضه است.

تعبیر «و الفضل اذا صلى الانسان...» نیز به این معناست که اگر انسان به تنهایی و مثلاً در منزل نماز می خواند و منتظر جماعت نیست، در چنین صورتی باید به محض رسیدن وقت فضیلت فریضه، نافله را رها کرده و مشغول فریضه بشود، ولی اگر منتظر جماعت است در این صورت نافله را می خواند و صبر می کند که جماعت برپا شود.

در ذیل این روایت چنین ذکر شده است: «أَنْ يُصَلِّيَ النَّوَافِلَ مِنْ أَوَّلِ الْوَقْتِ إِلَى قَرِيبٍ مِنْ آخِرِ الْوَقْتِ».

به قرینه صدر روایت، این ذیل را نیز باید اینگونه معنا کنیم که مراد از این وقت، همان وقت مشخص شده برای نافله است و تا پایان وقت فریضه امتداد ندارد.